

چشم شیشه‌ای افغانستان با



کاظم حمیدی رسا

پیوست تا امروز، تحولات زیادی در دنیای عکاسی پدید آمده است. اگر سرآغاز تولد عکاسی را از سده هجده در نظر بگیریم، بیش از یک صد و هفتاد سال از تولد دوربین عکاسی می‌گذرد. در جریان این دو سده، رویدادها و تحولات شگرف در دنیای عکاسی پدید آمده است. دگرذیسی‌هایی که

بدون تردید، اختراع دوربین عکاسی و فناوری ثبت تصویر اتفاق بدیع و حیرت‌انگیزی بود که زندگی انسان را متحول کرد. از زمان پیدایش دوربین عکاسی تاکنون تغییرات زیادی در تکنولوژی عکاسی و تصویربرداری رونما شده است. از نخستین روزی که آرزوی ما برای ثبت تصویر با کمک دستگاه دست‌ساز به واقعیت



عکاسی مراحل زیادی را پشت سر گذاشت. دوربین‌های انالوگ و فیلم‌های نگاتیو هنوز هم برای بسیاری مردم خاطره انگیز است. اما این دوربین‌های انالوگ به مرور زمان جایش را به تکنولوژی دیجیتال سپرد. ابزار و تکنولوژی مدرن به سرعت رشد کرد و چشم شیشه‌ای به قدرت مسلط برای ثبت رویدادها، نظارت و کنترل فعالیت‌های ما گسترش یافت.

پس از اختراع «داگروتایپ» و «کلا تاپ» در ابزار و فناوری عکاسی رخ داد، شگفتی انگیز است. با اختراع داگروتایپ Daguerreotype نخستین جرعه‌ها برای ثبت تصویر، چشم آدمی را نوازش داد.

ثبت تصویر با نوآوری لوئیس داگویر، جوزف نایسفور نیپس در ۹ جولای ۱۸۳۹ نام و هویت تازه به خود گرفت. اندکی پس از این نوآوری، آکادمی علوم فرانسه اختراع داگروتایپ را به رسمیت شناخت و چند ماه پس از آن دولت فرانسه در ۱۹ اگست ۱۸۳۹ به طور رسمی اختراع لوئیس داگویر را تحفه آزاد جهانی اعلام کرد تا پس از آن هرکس بتواند یافته‌هایش را با دوربین عکاسی ثبت کند.

کالوتایپ Calotype نوآوری دیگری بود که فرآیند عکاسی را سرعت بخشید. این وسیله به سال ۱۸۳۹ توسط «ویلیام فاکس تالپوت» ساخته شد. پس از ساخت کالوتایپ که در واقع ادامه و تکمیل کننده طرح لوئیس داگویر بود که در ۱۸۳۹ با تکمیل شدن هر دو اختراع در دنیای عکس، سال ۱۸۳۹ میلادی را تاریخ پدیدار شدن عکاسی نامیدند.

از آن زمان تا امروز تغییرات گسترده در شکل و شمایل دوربین‌های عکاسی به وجود آمده است. عکاسی با ابزار بسیار ابتدایی بعدها با دوربین‌های آنالوگ و دستی متولد شد و امروز با انقلاب دنیای دیجیتال دوربین‌های دیجیتالی دنیای تصویرنگاری را متحول کرده است.

عکاسی مراحل زیادی را پشت سر گذاشت. دوربین‌های انالوگ و فیلم‌های نگاتیو هنوز هم برای بسیاری مردم خاطره انگیز است. اما این دوربین‌های انالوگ به مرور زمان جایش را به تکنولوژی دیجیتال سپرد. ابزار و تکنولوژی مدرن به سرعت رشد کرد و چشم شیشه‌ای به قدرت مسلط برای ثبت رویدادها، نظارت و کنترل رفتار و فعالیت‌های ما گسترش یافت.

امروز ما می‌توانیم نگاره‌های مان را در ظرف چند ثانیه با مخاطبان خود شریک بسازیم. امروز به روشنی می‌بینیم که عکاسی کاملاً متحول شده انقلاب دوربین‌های دیجیتال فاصله‌ها را درهم شکسته است.

اکنون کمتر کسی را می‌توان یافت که با ابزار عکاسی مجهز نباشد. تلفن‌های همراه، تبلت، کمپیوتر و... با استفاده از این ابزار، ما می‌توانیم جاها و مکان‌های زیبا را از خانه‌های مان تماشا کنیم. بدون این که به آنجا برویم و هزینه کنیم، می‌توانیم سرگذشت و تجربه‌های مان را با دوستان در دیگر شهرها شریک بسازیم. ما می‌توانیم هزاران کیلومتر دورتر از محل زندگی مان شاهد رشد بچه‌ها و دوستان مان باشیم.

در عصر ما، عکس این پدیده شگفت به زبان بین‌المللی تبدیل شده است. تحول بزرگ در روزنامه نگاری، فتوژورنالیزم به وجود آمده است. عکس پدیده‌ای است که برای فهم آن به ترجمان نیاز نداریم؛ زبانی که با قوه و قدرت بصری ما ارتباط دارد و ترجمان نمی‌خواهد.

چشم‌انداز تصویرنگاری در افغانستان

اگر سال ۱۸۳۹ میلادی را تاریخ تولد تصویرنگاری در افغانستان بنامیم، عکاسی امروز ۱۷۸ ساله شده است و درست، سی سال پس از تولد

داگروتایپ، نخستین عکس از امیر عبدالرحمن خان در سمرقند (قلمرو امپراتوری روس‌ها) گرفته شد، یعنی در ۱۸۶۹ زمانی که عبدالرحمن خان در جنگ با حاکم وقت افغانستان، امیر شیرعلی خان شکست می‌خورد به سمرقند می‌رود و امپراتوری روس دستور می‌دهد که پیش از فرستادن امیر به سن‌پترزبورگ باید عکس‌های او و هیأت همراه فرستاده شوند.

داستان این عکس تاریخی را علی کریمی منتقد سینما این گونه شرح می‌دهد: امیر را با همراهان به عکاس خانه می‌برند اما جز امیر بقیه عکس نمی‌گیرند با این استدلال که عکاسی حرام است. رشد فنون و ابزار عکاسی در افغانستان با نام امیر حبیب‌الله خان پیوند خورده است. به روایتی امیر حبیب‌الله در سال ۱۹۰۹ ابزار و وسایل عکاسی را در سفری که به بریتانیا داشت، با خود آورد.

علی کریمی در مقاله «سرگذشت عکاسی در افغانستان» از حبیب‌الله به عنوان نخستین شاه عکاس یاد کرده البته به موازات افغانستان به ایران نیز اشاره کرده که همزمان در دربار ناصرالدین شاه قاجار نیز برای نخستین بار فنون عکاسی و عکاس‌باشی به رسمیت شناخته می‌شود و ناصرالدین شاه نیز خودش عکاس بوده است.

در نخستین سال‌های ظهور عکاسی در افغانستان، تصویرنگاری تنها در انحصار خانواده شاهی و مقام‌های دربار بوده و بعدها با گذشت زمان مردم عادی نیز می‌توانستند عکس بگیرند و بر شمار دوربین‌های عکاسی و دوربین‌های عکس فوری افزوده می‌شود.

با نشر روزنامه، عکس‌های روزنامه‌ای نیز گرفته می‌شد. سراج‌الخبار و بعدها در زمان نادر شاه شماری بیشتری با فنون عکاسی آشنا می‌شوند و به همان تناسب ابزار عکاسی در دسترس مردم قرار می‌گیرد.

نقش محمدظاهر شاه و امیر امان‌الله خان را نیز نمی‌توان در گسترش فنون عکاسی و همگانی شدن تصویرنگاری در افغانستان نادیده انگاشت. آن‌ها با وارد کردن دوربین‌ها و ابزار عکاسی کمک شایانی به رونق دوربین‌های عکاسی کردند.

دوربین جعبه‌ای دست‌ساز

در این میان دوربین عکاسی دست‌ساز افغان‌ها، سرگذشت جالبی دارد. با دریغ که با آمدن دوربین‌های دیجیتال و گسترش ابزار عکاسی صنعت دوربین‌های دست‌ساز افغان با رکود مواجه شد. کسانی که حتا پس از رفتن طالبان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در کابل بودند، تجربه عکس با دوربین‌های جعبه‌ای را دارند.

این دوربین‌های دست‌ساز اکنون یک سده را پشت سر گذاشته‌اند. سرگذشت این جعبه جادویی با تمام سادگی اش، می‌تواند نشان‌دهنده نبوغ و خلاقیت عکاسان افغانستانی در بیش از یک صد سال اخیر باشد. شاید تصور ساخت چنین دوربینی در آن اوضاع و احوال در افغانستان دشوار بود و کارکرد و خدمات این دوربین دست‌ساز را نمی‌توان فراموش کرد، دوربینی با مارک و نشان افغانستانی.

با ورود دوربین‌های دیجیتال و پدید آمدن سهولت‌های ویژه برای عکاسان، اکنون این دوربین چوبی و عکاسان چیره‌دستی که با آن عکس می‌گرفتند در معرض فراموشی و نابودی قرار دارند.

با هجوم سیل آسای فن‌آوری مدرن، امروز شاید کسی به فکر ساخت



نخستین عکس‌ها از افغانستان

جان بورک عکاس ایرلندی که در جنگ دوم افغان، انگلیس سربازان بریتانیایی را همراهی می‌کرد، گفته شده که او دستیار ویلیام بیکر در شبه‌قاره بود و از فتوحات ارتش انگلیس عکاسی می‌کرد. جان بورک از نخستین عکاسانی بود که رویدادهای جنگ افغانستان را از دریچه دوربین گزارش داد. او که در ارتش سلطنتی انگلیس خدمت می‌کرد. جزء نخستین عکاسان خارجی بود که تصویرهایی از افغانستان آن روز را به جهان معرفی کرد. در عکس‌های جان بورک مناظر دیدنی و زندگی عادی افغان‌ها به زیبایی انعکاس یافته است. مجموعه ارزشمند از عکس‌های او اکنون در موزیم ملی بریتانیا نگهداری می‌شود. چند سال پیش عکس‌های جان بورک و شمار دیگر از مستشاران ارتش بریتانیا در جنگ افغان-انگلیس به کمک بنیاد آغاخان در کابل به نمایش درآمد و اکنون مجموعه عکس‌های این عکاس شناخته شده ایرلندی از جنگ دوم افغان انگلیس و شمار دیگر از عکاسان بریتانیایی در آرشیف مرکز معلومات افغانستان ACKU نگهداری می‌شود.

از سال ۱۸۷۹ میلادی به این طرف تا کنون که نزدیک به یک و نیم سده می‌شود. شمار دیگر از عکاسان خارجی به افغانستان آمدند و برخی‌شان با عکس‌هایی از افغان‌ها به شهرت جهانی رسیدند. در دهه ۱۹۸۰ این سنت ادامه یافت و در نبرد افغان‌ها با ارتش شوروی برای دومین بار خبرنگاران و دوربین‌های عکاسی در کنار میله‌های تفنگ ظاهر شدند و تصویری از مقاومت و رویدادهای

چنین دوربین‌هایی نباشد و عکاسانی که در ساخت این دوربین‌ها مهارت داشتند به تدریج فراموش شده و حاشیه‌نشین می‌شوند.

البته فراموش نکنیم که دوربین جعبه‌ای پس از یک سده هنوز هم برای عکاسان جهان جاذبه دارد و در سال‌های پسین شمار زیادی از عکاسان بین‌المللی به افغانستان آمدند و شگفتی این دوربین جعبه‌ای ساخت عکاسان افغان را از نزدیک مشاهده کردند.

لازم می‌بینم که در این نیشتر از لوکاز بیرک و سن فولی یادآوری کنم، این دو نفر در سال ۲۰۰۵ در بخش پروژه توسعه جهان‌گردی در افغانستان کار می‌کردند و در جریان کار، به دوربین‌های جعبه‌ای ساخت افغانستان برخوردند. ساختار این دوربین برای «سن» و «بیرک» جالب واقع شد و آنان پس از مطالعاتی دریافتند که خطر نابودی دوربین عکس فوری افغانستان و فراموشی سازندگان این ابزار عکاسی را تهدید می‌کند.

سن فولی و بیرک به زودی پروژه حفظ و مراقبت از دوربین عکس فوری را در افغانستان اساس گذاشتند و با مستندسازی شیوه کار با این دوربین و چگونگی ساختن دوربین‌های مشابه، کار ارزشمندی را به منظور پاسداشت از این میراث صدساله افغانستان انجام دادند؛ امری که شاید شهروندان کشور و نهادهای فرهنگی کمتر به فکر آن باشند.

با ورود به دنیای دیجیتال و فرآورده‌های کمپنی‌های بزرگ جهان در زمینه تولید دوربین‌های عکاسی با سرعت زیاد و کیفیت بالا، شهروندان کشور دیگر به عکاسان دوربین‌های جعبه‌ای مراجعه نمی‌کنند. خالقان این دوربین‌ها تغییر شغل داده و برای امرار معیشت به کار دیگری مشغول شدند.



عکس: رابرت نکلسبرگ

دلخراش نبرد را به جهان فرستادند.

استیو مک کیوری، رابرت نکلسبرگ جزء عکاسان شناخته شده‌ای بودند که در پیش از چهار دهه اخیر از رویدادهای افغانستان عکاسی کردند. عکس دختر چشم‌آبی افغان (شریت گل) که مک کیوری عکاس مجله نیشنال جیوگرافیک در ماه دسامبر ۱۹۸۴ در اردوگاه مهاجران افغان در پاکستان گرفته بود، مک کیوری را به شهرت جهانی رساند. این عکس در جلد مجله نیشنل جیوگرافیک چاپ شد. این عکس سبب شد تا توجه هر چه بیشتر عکاسان بین‌المللی به افغانستان جلب شود. عکاسان خارجی با انگیزه‌های خاص برای رویدادهای این کشور از دریچه دوربین وارد افغانستان می‌شدند و شانه‌به‌شانه با جنگجویان افغان در صحنه‌های نبرد حضور داشتند.

در سال ۱۹۸۸ رابرت نکلسبرگ روزنامه‌نگار و عکاس امریکایی با گروهی از جنگجویان افغان از مرز پاکستان وارد افغانستان شد تا با گرفتن عکس‌های مستند، گواه رخداد‌های جنگ در افغانستان باشد. اکنون، مجموعه‌ای ارزشمند از عکس‌های نکلسبرگ در کتاب مصور «افغانستان یک جنگ در خاطره‌ها» گرد آمده است؛ سند معتبری که پرده از دست‌های آلوده در رویدادهای خونین افغانستان برمی‌دارد. این عکس‌ها روایت بدیع از رویدادهای افغانستان در چند دهه اخیر را به نمایش می‌گذارد. خوشبختانه کتاب مصور «افغانستان جنگی در خاطره‌ها» به فارسی نیز ترجمه شده است.

در جنگ‌های داخلی احزاب جهادی نیز این دوربین‌های عکاسان خارجی بودند که رویدادهای افغانستان را به زبان تصویر ثبت کردند و شماری از رهبران جهادی نیز عکاس داشتند و گزارش‌های لحظه‌به‌لحظه

جنگ را ثبت می‌کردند و در نشرات حزبی‌شان چاپ و نشر می‌کردند. در نهایت در ۱۹۹۴ با آمدن طالبان «عکاسی» تحریم شد. نگاره‌ها و تصویربرداری به‌ویژه از چهره انسان به مثابه کفر و شرک با خدا تلقی شد.

گرچه تحریم و ممنوعیت عکاسی مردم را از تصویرنگاری در انظار عمومی دور کرد ولی عکاسان در تاریک خانه‌ها به طور پنهانی بسیاری از رویدادهای خوشی‌شان را عکاسی می‌کردند.

رونق عکس خبری

در نهایت در سال ۲۰۰۱ صحنه ورق خورد و با برداشته شدن تحریم عکاسی، عکاسان داخلی و شماری از عکاسان خارجی به افغانستان برگشتند.

پس از رفتن طالبان، رضا دقتی عکاس فرانسوی، ایرانی‌الاصل و استیو مک کیوری عکاس امریکایی که در جنگ افغانستان با شوروی در پشت سنگرهای نبرد عکاسی می‌کردند، به افغانستان آمدند. این‌ها با راه اندازی مرکز فرهنگی آئینه در کابل به آموزش و پرورش عکاسان جوان افغانستان پرداختند.

شماری از مهاجران افغانستان نیز با کوله‌باری از تجربه در عرصه تصویرنگاری تجربیات‌شان را به داخل کشور منتقل کردند و این گونه بود که بازار عکاس خانه‌های حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای رونق گرفت.

دیری نگذشت که روزنامه نگاران و ناشران با راه اندازی رسانه‌های چاپی، دیداری و شنیداری به صحنه آمدند. گسترش دستگاه‌های چاپ و نشر فرصتی دیگری بود که رویکرد به عکاسی بیشتر شود.

عکاسان حرفه‌ای و آماتور در این فرصت جذب رسانه‌های داخلی و خارجی شدند. بازار فتوژورنالیزم رونق تازه گرفت. با افزایش مراکز آموزش عکس و برگزاری دوره‌های فتوژورنالیزم، زمینه برای عکاسان جوان افغان نیز فراهم گردید تا بخت‌شان را در عکاسی به آزمایش بگیرند. مسأله دیگری که زمینه را برای گسترش حرفه عکاسی در افغانستان مساعد می‌ساخت. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های بین‌المللی بودند. این رسانه‌ها سوژه‌های ناب و گزارش‌های خبری‌شان را درباره افغانستان و تحولات در این کشور با عکس‌ها و تصاویر واقعی باید مستند می‌ساختند. از سویی عکاسان بین‌المللی به دلیل ناآشنایی با وضعیت افغانستان و دشواری‌های سفر به مناطق دور دست ناگزیر بودند که از همکاران افغان کمک بگیرند. این موضوع به نفع عکاسان نوآموز و ژورنالیزم نوپای افغانستان تمام شد.

عکاسان افغان با شرکت در مراکز آموزش عکاسی، فتوژورنالیزم به زودی با فنون عکاسی آشنا شدند و به عنوان عکاس خبری با رسانه‌های مطرح دنیا به کار گماشته شدند.

تا سال ۲۰۰۲ کمتر شاهد عکس‌هایی از عکاسان افغان بودیم. نجیب‌الله مسافر دانش‌آموخته دانشکده هنرهای زیبا که زمان حکومت داکتر نجیب در این فاکولته آموزش دیده بود. در سال ۲۰۰۲ عکس‌های مستندی را از وضعیت ساکنان مناطق مرکز هزاره‌جات در کابل به نمایش گذاشت. این عکس‌ها در سال ۲۰۰۱ میلادی از آثار و پیامدهای تحریم طالبان در برنامه «کمربند گرسنگی هزاره‌جات» گرفت شده بود. نجیب‌الله مسافر این نمایشگاه را در مرکز مطبوعاتی آئینه برگزار کرد و کارهای مستند او مورد توجه عکاسان و روزنامه‌نگاران بین‌المللی قرار گرفت. بعدها منوچهر دقتی از او دعوت کرد تا با مرکز مطبوعاتی آئینه در بخش فتوژورنالیزم همکاری کند.

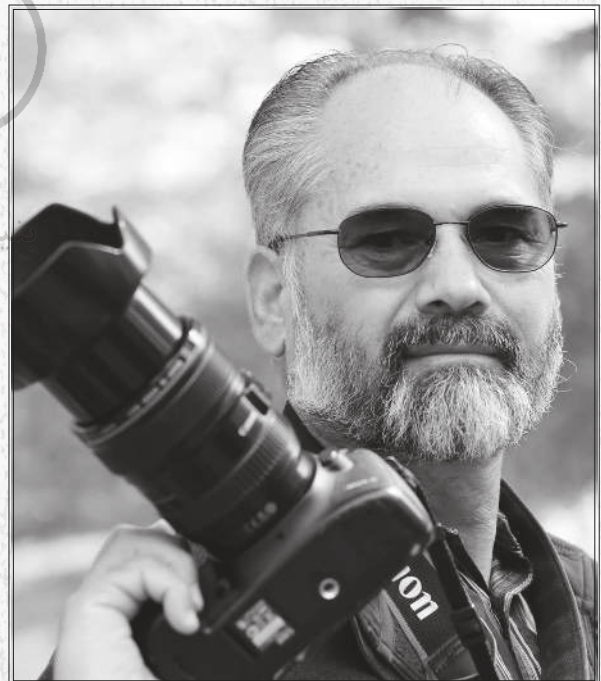
مسعود حسینی کسی که دو جایزه بین‌المللی را در کارنامه خود دارد نیز فنون عکاسی را در مرکز فرهنگی آئینه آموخت و بعدها با هفته‌نامه اشپیگل، رونامه ساندی‌تایمز و خبرگزاری فرانسه در بخش تهیه عکس‌های خبری شروع به کار کرد. نام عکاسان افغانستان تا سال ۲۰۱۱ کمتر شنیده می‌شد. برخی از عکاسان خارجی با عکس و سوژه‌های عکاسی‌شان از افغانستان هرازگاهی خبرسازی می‌شدند و برنده جایزه‌های عکاسی می‌شدند. در سال ۲۰۱۱ نام مسعود حسینی بر سر زبان‌ها افتاد. او با عکس عاشورای خونین کابل، جایزه بین‌المللی پولتیزر را به عنوان عکاس خبری دریافت کرد.

در سال ۱۳۸۷ مرکز فتوژورنالیزم به منظور آموزش فنون عکاسی توسط شماری از جوانان افغانستان در کابل تأسیس شد. در این سال‌ها شمار مراکز آموزش عکاسی، در کابل و ولایت‌های کشور افزایش یافته است. مرکز حمایت از رسانه‌های آزاد افغانستان (نی) اترنیوز و شمار

دیگر از نهادهای خصوصی بابرگزاری دوره‌های آموزشی عکاسی زمینه را برای فراگیری آموزش و یادگیری در این زمینه فراهم کرد.

نجیب‌الله مسافر با همکاری شماری از عکاسان جوان افغان بزرگترین نمایشگاه عکس را با عنوان «افغانستان جدید از دید افغان‌ها» در ده ولایت افغانستان با همکاری بخش فرهنگی سفارت امریکا و اداره انکشافی و همکاری‌های سوییس راه اندازی کرد. این نمایشگاه بعدها در کشور سوییس نیز برگزار شد. اکنون در کابل و سایر ولایت‌های کشور، چندین مرکز عکاسی فعالیت دارد.

شماری از مهاجران افغانستان نیز با کوله‌باری از تجربه در عرصه تصویرنگاری تجربیات‌شان را به داخل کشور منتقل کردند و این گونه بود که بازار عکاس‌خانه‌های حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای رونق گرفت.





فتوژورنالیستان، عکاسان آماتور، حرفه‌ای و... هرکسی که وسیله‌ای در دست دارد و روزانه در صفحات شبکه‌های اجتماعی و یا در رسانه آنلاین و رسانه‌های چاپی سوژه‌هایی را منتشر می‌کنند و پس از این، می‌توانند خود سرنوشت‌شان را روایت کنند آن‌گونه که خود می‌خواهند. افغانستان کشوری است با تضادها و تناقضات زیاد و خوراکی است مناسب برای روزنامه‌نگاران، عکاسان و فیلم‌سازان خارجی. در جریان نزدیک به یک‌ونیم سده اخیر، افغانستان را از لینز دوربین خارجی‌ها خواندیم و دیدیم و آنان با سوژه‌های این کشور، به نان و نوایی رسیدند.

در بیش از یک دهه اخیر، با تحولاتی که ایجاد شد، شماری از عکاسان حرفه‌ای و آماتور خارجی با گرفتن پروژه‌های کلان‌نهادهایی را در کابل و برخی از ولایات ایجاد کردند و... ضمن هضم پول‌های هنگفت، زمینه‌ای را فراهم ساختند تا شماری از جوانان علاقمند به حرفه عکاسی در آموزشگاه‌های‌شان چند صباحی الفبای عکاسی را مشق کنند.

نتایج این آموزشگاه‌ها در سپیده‌دم شکوفایی استعدادهای‌شان منجر به استفاده جویی‌های کلان شد و عکاسانی افغانستانی امتیازات و کارهایی را که سزاوار تقدیر بودند به دست نیاوردند اما اگر خیلی بدبینانه به این مسأله نپردازیم، دست‌کم ایجاد این آموزشگاه‌های موقتی و پروژه‌ای بهانه‌ای شد که جوانان این کشور با ابزار و مهارت‌های علمی عکاسی آشنا شوند.

به هر حال، می‌خواهم این نیشتر را با جمله‌ای از علی کریمی تمام کنم «از عکس‌های سیاه و سفید امیر حبیب‌الله خان تا جایزه پولیتزر مسعود حسینی، عکاسی در افغانستان راه دراز و پرماجری را پیموده است، ولی قصه جنگ و خشونت در این کشور تغییر زیادی نکرده است.»

شماری از روزنامه‌نگاران و عکاسان افغانستان در همکاری با روزنامه‌ها و رسانه‌های بین‌المللی مانند بی بی سی، آسوشیو پرسی، خبرگزاری فرانسه، شین هوا و... همکاری خوب دارند و عکس‌های‌شان را از رویدادهای افغانستان در سطح جهان می‌فرستند.

اکنون وضعیت در مقایسه با ده سال پیش در افغانستان بسیار تغییر کرده است. شمار عکاسان و دانش‌آموختگان در حوزه فتوژورنالیزم هر سال افزایش می‌یابد. جوانان عکاس با وسواس و شوق خاص عکس می‌گیرند. سالانه شمار زیادی از عکاسان افغان با برگزاری نمایشگاه عکس در داخل و خارج از کشور، مهارت و تجربه‌های‌شان را در این زمینه به نمایش همگانی قرار می‌دهند.

همگانی شدن عکاسی

با گسترش شبکه‌های اجتماعی و تعبیه شدن تکنولوژی عکاسی در تلفن‌های همراه، عکاسی مردمی همگام با روزنامه‌نگاری شهری با سرعت در حال گسترش است.

در این موج دیجیتالی تقریباً بیشتر کاربران تلفن، گوشی‌های‌شان مجهز با دوربین‌های دیجیتالی هستند و در کنار این که عکاسان حرفه‌ای دوربین‌ها مخصوص عکاسی و فیلم‌برداری نیز دارند.

روزانه صدها عکس در صفحات مجازی فیسبوک، توئیتر، انستاگرام، تلگرام وب سایت‌ها و... بارگزاری می‌شوند.

عکاسی دیجیتال و همگانی شدن دوربین‌های عکاسی در نبود کپی‌رایت و اخلاق عکاسی آسیب‌هایی را نیز همراه دارد. از کپی‌رایت گرفته تا دخالت و سرکشی به امور شخصی و مردم و نشر بدون اجازه عکس‌های شخصیت‌های حقیقی و حقوقی چشم انداز عکاسی را با مشکلات و بن‌بست‌هایی حقوقی و اخلاقی نیز مواجه کرده است.